



خبرنامه

فبری سیاسی

ما در لباس ها را گرفت و گفت: ((هفت سال مرا از کرج به اوین
کشانرید و هر بار پرسیدم: دفترم کی آزاد می شود؟ گفتید: بزودی.
حالا بی آنکه نشانی کورش را برهید، تنها لباس هایش را تعویب می
دهید! لباس های او را بر آستانه در خانه مان آویزان می کنم تا
یادمان نرود شما با ما چه کردید!))

جنبش جهانی علیه جنگ عامل تاثیرگذار

فرید

دادن خطر عراق برای منطقه و جهان و بازی در متن سازمان ملل، برای دستیابی به اهداف استراتژیک و جنگ طلبانه خود در عراق و منطقه، گرایش عمومی در جامعه جهانی را به نقطه ای سوق دهد که گویا چاره ای جز جنگ برای "خلع سلاح عراق" باقی نمانده است.
تظاهرات ۱۵ فوریه نشان داد که شرایط جامعه بشری دستخوش تغییر و تحول است و مردم دیگر حاضر نیستند شاهد جنگ و کشتاری باشند که هیچ منافی در آن ندارند. آن‌ها با آمدن به خیابان‌ها پیش از پیش به اهمیت نمایش اراده جمعی خود برای تاثیرگذاری بر روند های سیاسی پی بردند.
تظاهرات هانی که بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر شکل گرفت از جهات بسیاری با تظاهرات های ضد جنگ در دهه های شصت و هفتاد بویژه در قیاس با جنگ ویتنام تفاوت دارد.

در میان نیلوری زیاد روز شنبه ۱۵ فوریه، جهان یکپارچه به جنگ و تجلوزگری های امپریالیستی "ته" بزرگ گفت. صدای پای میلیون ها تن از توده های مردم در ۶۰۰ شهر و پایتخت جهان خواب خوش نفت را از سردمداران جنگ طلب آمریکا و هم پیمانان اروپایی آن‌ها ربود. محور اصلی شعار راهپیمایان ۱۵ فوریه مخالفت با جنگ، توجه به مساله فلسطین، اجرای عدالت و از بین بردن فاصله میان فقر و غنی بود.
لحظاتی بعد از پایان تظاهرات، سخنگوی کاخ سفید گفت: بوش همواره در پی راه حل صلح آمیز بوده و جنگ را تنها زمانی لازم می داند که تلاش های سیاسی به شکست انجامیده باشد. چنین بنظر می رسد که تظاهرات جهانی ۱۵ فوریه حربه های دولت بوش برای اغوای افکار عمومی در باره "ضرورت خلع سلاح عراق" را با مشکلاتی مواجه ساخته است. امید آمریکا این بود که از طریق بزرگ جلوه

بقیه صفحه ۲

ملاقات با فخری

اسماعیل حق شناس

بچه ها بسا هم بچه بچ می کردند. کسی نمی توانست به این آسانی حدس بزند چه می خواهند اعلام کنند. اما عادت داشتیم هر اتفاقی را فوراً تحلیل کنیم.
قاسم گفت: باز صدای خنده هامون بلند شد می خواهند حالمون بگیرند. حتما چند نفر را که بلندتر خندیدماند می خواهند شلاق بزنند.
حسین می خواست چیزی بگوید که باز بلندگو به صدا درآمد: اسامی که اعلام میشوند سریع لباس بپوشند و بیایند جلو در بند. دوباره سکوت...
قاسم گفت: نگفتم بچه ها؟! می خوان حالگیری کنند.
جلیل گفت: وقتی بخوان شلاق بزنند نمی گویند لباس بپوشیم، همین طوری می برند. حسین ادامه داد: حتما می خوان چند تا از تواب ها را ببرند نماز جمعه.
بقیه صفحه ۳

نظافت عمومی بند و اتاق ها تقریباً تمل شده بود ولی مهمه و سروصدای زیادی در بند بود و هر کس در اتاقش مشغول جمع و جور کردن وسایلش بود. بلندگوی زندان روشن شد و یک نفر از بلندگو اعلام کرد: زندانی ها توجه کنند، همه زندانی ها توجه کنند!
همه ساکت شدیم. فکر هانی به سرعت از مغزم گذشت: چه اتفاقی افتاده؟ حکم اعدام کدام زندانی آمده؟ همین دو روز پیش ۱۵ نفر اعدام شدند، حالا نوبت کدام یک از ماهاست؟ امروز که روز ملاقات نیست تا اسامی ملاقاتی ها را بخوانند. شاید آخوندی از جلو در زندان رد می شده آوردنش سخنرانی کند.
معمولاً صبح جمعه کمتر اتفاق می افتاد بر نامه خاصی برای زندانی ها داشته باشند. دوباره از بلندگو اعلام شد: زندانیان توجه کنند... توجه کنند... دوباره سکوت. همه ساکت تر شدند.

نامه امور بین الملل کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) به بازرسان حقوق بشر سازمان ملل که از ۲۶ بهمن تا ۷ اسفند ۱۳۸۱ از ایران دیدن می کنند

اقبالین محترم،

بلاخره حکومت اسلامی ایران که اکنون زیر فشار یک بحران همه جانبه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قرار دارد و شرایط بین المللی را بسود خود نمی بیند، مجبور شد به دیدار شما از ایران در فاصله روزهای ۱۵ تا ۲۶ فوریه تن بدهد. حکومت اسلامی ایران بندهای رایزنی های محمد خاتمی رئیس جمهور اسلامی و زد و بندهای بین المللی موفق شد بعد از ۱۹ سال محکومیت مداوم از سوی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل تصمیم پنجاه و هشتمین اجلاس این کمیسیون را بنفع خود تغییر دهد. عدم محکومیت حکومت اسلامی ایران در آخرین اجلاس حقوق بشر سازمان ملل همه نگاهان به وضعیت حقوق بشر در ایران را متعجب کرد. برای نسلان های نگاه به وضعیت حقوق بشر در ایران سخت است بپذیرد که بینش، ماهیت، عملکرد، قوانین حقوقی، اجتماعی و سیاسی حکومت اسلامی ایران دستخوش تغییر و تحول شده باشد. زیرا نه نشانی از بهبود می بیند و نه امیدی به آن دارند. نقض حقوق بشر در ایران در نظام فکری، حقوقی و ساختار سیاسی-اداری حکومت اسلامی نهفته است. در زمینه حقوق قضائی، "قانون مجازات اسلامی" که ریشه در دوران بربریت بشر دارد مورد استناد قرار می گیرد و تا امروز هیچ تحولی در این قوانین صورت نگرفته است. بند بند این قوانین غیر انسانی و تبعیض آمیز است. در ایران کماکان حقوق زنان، اقلیت های قومی و توده های زحمتکش مردم در ابعاد گسترده پایمال می شود. مخالفان سیاسی و معترضان حکومتی ربوده و دستگیر می شوند، مورد انبیت و آزار و شکنجه بدنی و روانی قرار می گیرند. از محاکمات عادلانه در ایران خبری نیست. طی دو دهه و نیم گذشته، ده ها هزار زندانی سیاسی پس از محاکمات صوری و در بیشتر موارد چند دقیقه ای اعدام شده اند. قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ مصداق بارز محاکمات غیر عادلانه در ایران است. هزاران زندانی آزاد شده از زندانهای رژیم هنوز از آثار شکنجه بر بدن خود رنج می برند و هنوز هم بعد از هر واقعه اجتماعی آن‌ها اولین کسانی هستند که دستگیر و مورد انبیت و آزار قرار می گیرند. مجازتهای ظالمانه و غیر انسانی و تحقیر آمیز نظیر قطع عضو، پرتاب از کوه، چشم در آوردن، شلاق زدن و اعدام و حلق آویز کماکان به روال گذشته در نهان و پنهان ادامه دارد.

بقیه صفحه ۲

در صفحات دیگر

- ۲. اعتراض به دستگیری دو تن از فعالان کرد در سوریه.....
- ۴. اعتراض کارگران کارخانه نساجی ریحی زاده.....
- ۴. فرار پناهجویان از اردوگاه و مرا.....
- ۴. دلگناه علی بلژیک، لویل شارون، نخست وزیر اسرائیل را مجرم شناخت.....
- ۴. شورش در زندان اصفهان.....

از هم اکنون باید در تدارک دادگاه سران جمهوری اسلامی به مردم
منابت علیه بشریت و عامین شکنجه و اعدام و کشتار ده ها هزار
دگراندیش سیاسی و فرهنگی، مردم گوچه و میابان مبتنی بر
معیارهای ویژه یک جامعه انسانی بود که در فردای آزادی رژیم
نقطه عظمی باشد برای دادخواهی و میرای عدالت و مبارزه برای
نفس زندان و شکنجه و اعدام و سرکوب در ایران.

زندانی سیاسی آزاد باید کرد!

جنبش جهانی علیه جنگ...

تظاهرات‌های دوره اخیر جنبه بزدلانه و پیشگیرانه دارد و قبل از آنکه بمبی بر سر کسی فرو افتد شکل گرفته‌اند حال آنکه در گذشته می‌بویست سال‌ها بر سر مردم بمب فرو ریخته می‌شد تا برای مخالفت با آن یک اراده جهانی شکل می‌گرفت. دیگر آنکه در دوران‌های گذشته ارتباطات و امکانات خبررسانی جهانی تنها در انحصار برپا کنندگان جنگ‌ها بود، حال آنکه با رشد ارتباطات در زمینه انفورماتیک، اینترنت دیوار این انحصار را فرو ریخته و شبکه وسیع ارتباطی و اطلاعاتی میان مردم جهان برقرار شده است. اینترنت نقش مهمی در بسیج، سازماندهی و هماهنگی تظاهرات‌های دوره اخیر بویژه در ۱۵ فوریه ایفا کرد. بستر دیگر تظاهرات‌های این دوره رشد نارضایتی‌های عمومی است. توده‌های مردم اعتمادشان را نسبت به دستگاه لیبولوژی و دولت سرمایه از دست داده‌اند. سرمایه‌داری در همه زمینه‌ها بویژه در نهادی کردن بی‌دستی، تحمیل و غیرسیاسی کردن توده‌ها شکست خورده است. نسل‌های جوانتر در پی الگوهای هستند که انگیزه انسانی و مخالفتگریشان را در مسائل اجتماعی و سیاسی تقویت کند.

پر هر نگر ۲۵ سال دارد و اهل سوئد است. پر فعال "جنبش جهانی برای از بین بردن تسلیحات کشتار جمعی" است. او می‌گوید تنها برگزاری تظاهرات کافی نیست. جنگ و زورگویی تنها زمانی متوقف خواهد شد که مردم به نافرمانی و شورش‌های منعی دست بزنند. مشکل، دولت‌های خون آشام نیستند، مردم هستند. آن‌ها با آنکه اعتراض و تظاهرات می‌کنند اما باز هم از دولت‌ها فرمان می‌برند.

پر همراه با دوستانش برای بازرسی محموله‌های نظامی به بندرگاه‌ها و ایستگاه‌های قطار در اروپا و آمریکا سفر می‌کند. آن‌ها به خلع سلاح جهانی یاری می‌رسانند. تاکنون تعدادی موشک اتمی و بمب هوایی‌های بمب‌افکن را بدون درگیری و خشونت تخریب کرده‌اند. اکثر سال گذشته، پر و دوستانش به بازرسی یک محموله نظامی که قرار بود از یک بندر در بریتانیا به مقصد عراق حمل شود پرداختند. او می‌گوید ما همان شیوه‌ای را به کار می‌بریم که بازرسان سازمان ملل انجام می‌دهند. بدون قرار قبلی وارد می‌شویم و کارمان را برای صلح جهانی آغاز می‌کنیم.

پر هر نگر ۱۵ فوریه میلیون‌ها نفر در جهان علیه صاحبان قدرت دست به راهپیمایی و تظاهرات زدند اما اگر ما کار دیگری انجام ندهیم در حقیقت در زمین آن‌ها بازی کرده‌ایم. ما باید به عمل و مبارزه مستمر روی بیاوریم. مبارزه را باید به درون کارخانه‌ها برد و تولیدات جنگ افزار را متوقف کرد. باید مبارزه را به بندرگاه‌ها، فرودگاه‌ها و ایستگاه‌های قطار برد و با اعتصاب در این بخش‌ها به صاحبان قدرت نشان دهیم که ما مردم دیگر اجازه نخواهیم داد آن‌ها نظم مورد نظرشان را به جهان دیکته کنند.

پر در سن ۱۸ سالگی برای آموزش در زمینه نافرمانی منعی به آمریکا سفر کرد. او همراه با چند تن از دوستانش بیک کارخانه اسلحه سازی در حومه فلوریدا وارد شد و یک بمب اتمی را از کار انداختند. پر در جریان این اقدام دستگیر و به ۸ سال زندان محکوم شد اما بعد از ۱۵ ماه آزاد شد.

پتویس:

"جنبش جهانی برای از بین بردن کشتار جمعی" در سال ۱۹۸۰ در آمریکا تاسیس شد و هدف آن مبارزه با ساخت تسلیحات کشتار جمعی و نابود کردن آن‌ها است. این جنبش هزاران فعال در سراسر جهان دارد که نیمی از آنان جوانان زیر ۲۰ سال هستند. منابع: روزنامه پرتیراژ دلگزن نی‌هیتر - سوئد.

اعتراض به دستگیری دو تن از فعالان کرد در سوریه

امور بین‌الملل کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) طی انتشار بیانیه‌ای به زبان انگلیسی در تاریخ ۱۲ فوریه ۲۰۰۳، نسبت به دستگیری دو تن از فعالان جنبش کرد، آقایان حسن ابراهیم صالح، آموزگار دبیرستان و مروان شیخ‌موس عثمان، شاعر و نویسنده اعتراض کرد و خواهان آزادی فوری و بی‌قید و شرط آنان شد. نسخه‌ای از این بیانیه برای فشار آمد، رئیس جمهوری سوریه و نهادهای مدافع حقوق بشر جهانی ارسال شد.

ده دسامبر ۲۰۰۲، روز جهانی حقوق بشر، بندبیل فراخوان "یکیمتی" بیش از ۲۰۰ نفر در اعتراض به سرکوب و بی حقوقی کردهای سوریه در مقابل مجلس این کشور تظاهرات کردند. آقایان ابراهیم صالح و شیخ‌موس عثمان به نمایندگی از سوی تظاهرکنندگان به مدت نیم ساعت با عبدالقادر قدور، رئیس مجلس سوریه دیدار و گفتگو کردند و قطعنامه تظاهرات را به او تسلیم کردند.

تظاهرکنندگان در این قطعنامه خواهان به رسمیت شناختن کردها بعنوان یک ملت شدند، از دولت سوریه خواستند حقوق اقلیت‌های ملی را به رسمیت بشناسد و حقوق بشر و دمکراسی برای کلیه افراد جامعه را رعایت کند، حق شهروندی را به ۲۰۰۰۰۰ کرد که از حدود ۴۰ سال پیش از آنها سلب شده است به آنها برگرداند و سیاست تبعیض نژادی در قوانین سوریه ملغی گردد.

روز ۱۵ دسامبر، سه روز بعد از تظاهرات، ماموران امنیتی سوریه به خانه این دو مراجعه می‌کنند و به آنها می‌گویند با وزیر کشور ملاقات دارند. از آن به بعد اطلاعی از آن‌ها در دست نیست.

در سوریه نزدیک به سه میلیون کرد زندگی می‌کنند که از هیچ حقوق انسانی برخوردار نیستند. زبان و فرهنگ کرد ممنوع است و هیچ کردی حق ندارد از نسبی کردی استفاده کند. در سال ۱۹۷۲ و سال‌های بعد از آن صدها هزار کرد از الجزیره که اصلی‌ترین منطقه کردنشین است به سایر مناطق سوریه رانده شدند و بجای آن‌ها عرب‌ها را به این منطقه کوچ دادند. رژیم حاکم بر سوریه منکر وجود ملتی بنام کرد در این کشور است. حکومت سوریه در ادامه سیاست‌های نژادی پرستی خود، بیش از ۱۲۰۰۰۰ کرد را در سال ۱۹۶۲ از حق شهروندی محروم کرد. آن‌ها که اکنون تعدادشان به چند برابر رسیده‌است، حق کارکردن، ازدواج، دریافت پاسپورت و اقامت در هتل را ندارند. اکثریت آن‌ها در حاشیه شهر دمشق در شرایط غیر انسانی زندگی می‌کنند و عده‌ای موفق به ترک کشور شده‌اند.

از کمک‌های مالی تان متشکریم

نیوزلاند - حمید غ. ۴۰۰ کرون
سوئد - مانر ۲۰۰ کرون، مانرن ۲۰ کرون.

نامه امور بین‌الملل...

ما بر این باوریم تا زمانی که توده‌های مردم ایران حیات سیاسی و اجتماعی خود را بدست نگیرند وضع حقوق بشر در ایران متحول نخواهد شد. حکومت اسلامی اگر بخواهد حقوق بشر را رعایت کند باید ابتدا به نفی انگارهای خود بپردازد که آن نیز نشدنی است. این رژیم با آن انگارها شکل گرفته است. با اینحال ما معتقد هستیم باید حکومت اسلامی ایران مدام تحت فشار قرار داد تا به سهولت نتواند هر جنبه‌ای که می‌خواهد مرتکب شود.

بنا به تجارب گذشته، ما اطمینان داریم که دیدار شما از ایران با دیدار گزارشگران قبلی تفاوت چندانی نخواهد داشت و رژیم ایران به اشکال گوناگون بر سر راه فعالیت‌های شما مانع ایجاد خواهد کرد. پیشنهاد می‌کنیم برای جلوگیری از تکرار تجارب گذشته در محتوای برنامه دیدار خود از ایران تغییراتی حاصل کنید و حکومت اسلامی را برای پذیرش این تغییرات تحت فشار قرار دهید. نباید اجازه داد رژیم دیدار شما را به چند محل خاص که پیشانی‌ش تدارک دیده‌اند محدود کند. زندان‌های شهرهای بزرگ ایران بویژه زندان‌های لوین و گوه‌رشت در تهران، عادل‌آباد در شیراز، وکیل‌آباد در مشهد، دیزل‌آباد در کرمانشاه، کلرون و ملائتی در اهواز، تبریز و اصفهان وسعت و امکانات زیادی دارند و رژیم می‌تواند براحتی صدها زندانی را در آن‌ها پنهان کند. رژیم ایران برای کم‌رنگ کردن زندانیان سیاسی آن‌ها را با زندانیان عادی ترکیب کرده است.

- بنظر ما مدت دوازده روز برای رسیدگی به نقض حقوق بشر و پی بردن به عمق فاجعه انسانی در ایران کافی نیست. پیشنهاد می‌کنیم، اگر واقعا حقوق بشر سازمان ملل در پی بهبود حقوق بشر در ایران است، اقدام به تشکیل هیئت‌های دائمی نظارت بر حقوق بشر در ایران بکند و دفتری در چند شهر بزرگ ایران دایر نماید. این هیئت‌ها باید آزاد باشند هر زمان که خواستند بدون اطلاع قبلی و حضور عناصر اداری و اطلاعاتی رژیم از بزداشتگاه‌ها و زندان‌های ایران دیدار کنند. زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های مخفی سپاه پاسداران، اداره اسکان و نیروهای انتظامی مواردی هستند که این هیئت‌ها باید صیقا به آن بپردازند.

- این هیئت‌ها باید بتوانند آزاده و بدون حضور نمایندگان اداری و اطلاعاتی رژیم با زندانیان سیاسی، زندانیان حکومتی و خانواده‌های آن‌ها و سایر قربانیان نقض حقوق بشر در ایران بویژه اعدام‌شدگان سیاسی، زندانیان سیاسی قتل‌عام شده در تابستان ۶۷ و قتل‌های زنجیری دیدار و گفتگو کنند.

حضور دائمی این هیئت‌ها در ایران موجب خواهد شد حکومت اسلامی قدری دست و پای خود را جمع کند و برای ظاهرسازی هم که شده مجازات‌های غیر انسانی و ظالمانه نظیر حلق آویز و شلاق زدن را در انتظار عمومی به اجراء در نیارود.

- در نهایت آرزویمان این است. اگرچه تحقق آن را در حیات این رژیم ناممکن می‌دانیم. از شما بخواهیم برای تعطیل کردن زندان‌های سیاسی، لغو اعدام و شکنجه و سایر مجازات‌های غیر انسانی و تحقیرآمیز در ایران تلاش کنید. بقیه صفحه ۴

ملاقات با ...

نماز جمعه خلوت شده.

من گفتم: لمن صدا خشنه، وقتی می‌خوان کسی رو بپرون نماز جمعه، می‌گن " این برادر هائی که اسمای آنان خوانده می‌شه ..."

دوباره بلندگو به صدا درآمد: اسمای که خوانده می‌شه لباس ببوشن. ۱- موسی... ۲- جلیل... ۳- حسین... ۴- بهروز...

همه به هم نگاه کردیم. چرا اینها!؟

به جلیل گفتم: فکر می‌کنی چه شده؟

نمی‌دانم.

رقم توی سلول محسن ازش پرسیدم: فکر می‌کنی چه کار باهاتون دارند؟

نمی‌دانم.

چند تا از بچه‌ها داشتند می‌رفتند به طرف سلول کسانی که اسمای‌شان خوانده شده بود. اما زندانی‌های مسئول امنیت آن‌ها را از این کار منع کردند.

موسی، جلیل، حسین و بهروز از بچه‌ها خداحافظی مختصری کردند و از بند بیرون رفتند. بچه‌های تیم خبر کنترل می‌کردند که چه کسی می‌خواهد آنها را ببرد. پرده‌ها را کشیده بودند و چیزی معلوم نبود.

اسمائی افراد مهمی را اعلام کرده بودند. چهار عضو شورای مرکزی تشکیلات زندان، مدتی از آن روز گذشت. بچه‌های تیم خبر تلاش می‌کردند خبری از آنان بستم بیآورند. در آن مدت کسی را از افترا دی و زیر زمین بازداشتگاه به عادل آباد منتقل نکرده بودند. حص می‌زدیم تشکیلات زندان لو رفته باشد. بعضی‌ها می‌گفتند با هم بودن آن‌ها کاملاً اتفاقی بوده. هر کس تحلیلی می‌داد.

با بردن تعداد دیگری از بچه‌ها شایعه لو رفتن تشکیلات زندان قوت گرفت. به خود گفتم اگر تشکیلات لو رفته باشد جان خیلی‌ها در خطر است و باید کاری انجام دهیم. مسئولین امنیتی در روابط بچه‌ها تغییری نداشتند و در تماسها دقت بیشتری می‌کردیم. توابع فعال تر شده بودند و روابط بچه‌ها را کنترل می‌کردند. حتی به خود جرات می‌دادند و به طبقه ما می‌آمدند و در راهرو قدم می‌زدند. شنیدیم که چند نفری را هم از بند زنان برای بازجویی برده‌اند.

مدتی در بی خبری و نگرانی به سر بردیم. یکی از بچه‌های تیم خبر اطلاع داد یک زندانی زن به علت خونریزی ناشی از شکجه به بهداری منتقل شده است. فرصت خوبی بود تا بتوانیم از او خبری کسب کنیم. نمی‌دانستیم او چه کسی است و چه وضعیتی دارد. اما من تصمیم گرفتم هر طور شده با او تماس بگیرم. باید ریسک می‌کردم. به تهاتی نمی‌توانستم این کار را انجام دهم. با هم سلولی‌هایم شعورت کردم. پیشنهاد کردم یک نفر از ما طوری مریض شود که حداقل دوسه روز در بهداری بمری شود.

قاسم دلوطلب شد. بیماری که معمولاً منجر به بستری شدن می‌شد لیپانیدس بود. وقت زیادی نداشتیم. امروز تا فردا قاسم شروع به آماده شدن کرد. بعد از خوردن ناهار شروع کرد به بالا و پائین بریدن و بلند کردن تخت‌های سه طبقه سلول که خیلی سنگین بودند. اما اتفاقی نیفتاد. چندین بار خودش را با شکم پر از تخت طبقه سوم پائین انداخت و اسی نتیجه منفی بود. بقیه بچه‌ها از

کارهای قاسم کف تعلق ریسه می‌رفتند. هر کس رامطی پیشنهاد می‌کرد ولی اتفاقی نمی‌افتاد. شب بعد از خاموشی در مورد آن صحبت می‌کردیم و ریسه می‌رفتیم. هیچ وقت آنقدر نخندیده بودم.

فردا صبح به هواخوری رفتیم. روزی دو ساعت هواخوری داشتیم. همه سعی می‌کردیم که از هوای بیرون و آفتاب استفاده کنیم. چند تا از بچه‌ها با توپ پلاستیکی به فوتبال مشغول شدند. قاسم هم با آن‌ها به بازی رفت. چند دقیقه بعد صدای فریاد و ناله نظر همه را جلب کرد. دیدم قاسم روی زمین دراز کشیده و دستش را روی شکم‌ش گذاشته و ناله و فریاد می‌کند. در حین بازی لگد بدی به شکمش خورده بود.

مسعود خیلی ترسیده بود. به طور اتفاقی لگد بدی به قاسم زده بود. با هم قاسم را به گارد بند بردیم. پسداری که آنجا بود مسعود را زیر مشت و لگد گرفت که چرا مواظب نبوده. به هر صورت قاسم را با کمک مسعود به بهداری رساندیم. دکتر بهداری گفت

فتق او پاره شده و باید عمل شود. قاسم همان طور که ناله می‌کرد به من چشمگی زد که موفق شدیم. با یک آمپول مسکن قاسم کمی آرام شد ولی نمی‌توانست راه برود. دکتر گفت خطر جدی ندارد امروز تقاضای دکتر جراح می‌کنم. فردا عملش می‌کنیم. قاسم را در طبقه نوم بهداری در اتاقی کنار اتاق همان زن زندانی که می‌خواستیم با او گفتگو کنیم بستری کردند. اما نگهبانی مراقب او بود و نمی‌شد وارد اتاقش شد. موضوع را با یکی از کارکنان بهداری که خود زندانی بود در میان گذاشتم. او تم مطمئنی بود. قول داد ترتیب ملاقات را بدهد. قرارمان روز بعد از عمل جراحی قاسم بود. بنا شد به من خبر بدهد.

چند روزی بود بهداری زندان به بیمارستان تبدیل شده بود. تجهیزات جراحی را تازه آورده بودند. دیگر کسی را برای درمان و عمل به بیمارستان خارج زندان نمی‌بردند. چون تا آن زمان چند زندانی بعد از بستری شدن از بیمارستان فرار کرده بودند.

فردای آنروز طبق قرار قبلی به بهانه ملاقات با قاسم به بهداری رفتم. کمی میوه هم برایش بردم. قاسم هنوز به هوش نیامده بود. دوسم توانست به بهانه‌ای نگهبان اتاق زن زندانی را به طبقه پائین بکشد. بلافاصله به اتاق زن زندانی رفتم. او خوابیده بود و صورتش به طرف دیوار بود. نمی‌توانستم خوب ببینمش. پارچه‌ای سفید موها و قسمتی از صورتش را پوشانده بود. پتونی هم تا بالای سینه‌اش کشیده بود. فقط دستش بیرون بود که سرم به آن وصل بود. ملاقات پائین تخت بود آنرا روی تخت پهن کردم، طوری که زیر تخت پیدا نباشد. بعد رقوم و زیرتخت پنهان شدم. از آنجا که تخت کوتاه بود مجبور بودم کاملاً دراز بکشم. دستم را طوری از پشت تخت بالا آوردم که سر زن زندانی را لمس کرد. به این ترتیب او را بیدار کردم. با صدائی ضعیف گفتم: کی هستی؟ گفتم یک دوست از بند ۴ آمده. تو از کجا آمده‌ای؟

از بازداشتگاه چی شده؟

خونریزی داشتم بهتری؟

خونریزی قطع شده ناگهان صدای پا گفتگوی ما را قطع کرد. دو نفر وارد اتاق شدند. فقط گوشه‌ای از چسادر و دمپائی‌هایشان را می‌توانستم ببینم. از دمپائی‌ها فهمیدم پاسدار نیستند. حیالم راحت شد. زندانی آنها را می‌شناخت. صمیمانه با هم احوالپرسی کردند.

ملاقات را کمی کنار زدیم، سرم را بیرون آوردم و سلام کردم. هر دو از کنار تخت عقب کشیدند و به من نگاه کردند. کمی ترسیدند و تعجب کردند.

سلام، تو اینجا چه کار می‌کنی؟

از بند آمده. آمده خیر بگیرم.

ما هم آمدیم فخری را ببینیم ولی مخفیانه آمدیم. من زودتر از شما آمده، وقت زیادی ندارم. اول من حرفه‌امو می‌زنم و شما گوش کنید، ولی اینطوری نمیشه، اگر اینجا بگیرن ام تکه بزرگه گوشم، بهتره یکی جلو راه پله و یکی هم جلو در مراقب باشین. خیلی نگران نباش، نگهبان فخری را در بند یک دیدیم، مامور همراه ما هم مریضه و رفته پیش دکتر، حالا حالاها بیرون نمی‌آید.

بهر حال بهتره هر دو مراقب باشین. فخری، از بچه‌ها چه خبر داری؟ بچه‌ها را برای چی به بازداشتگاه بردن؟

تشکیلات زندان لو رفته.

از کجا؟ چطوری؟

نمی‌دونم.

تا کجا لو رفته؟

تا آخرش، همه چیز لو رفته.

از کجا لو رفته؟

نمی‌دونم. فقط می‌دونم تشکیلات چند زندان دیگه هم لو رفته.

شاید رودست می‌زنند.

نه، جلیل حرف زده. به همه چیز اعتراف کرده. همه را اش و لاش کردمان. منم هم داشتم می‌مردم که به اینجا منتقل کردند. بچه‌های چپ هم لو رفتن. اون‌ها را هم بزودی برای بازجویی می‌برند.

تا این حد؟

بله کار تشکیلات تمومه!

تو از کجا شنیدی؟

از برادرم.

نکنه تو خواهر حسام هستی؟

بله، رو به رو کردن!

کسی را هم اعلام کردن؟

۶ نفر، ولی تازه وارد بودن؛ یه پسر جوون به اسم مصطفی اهل فضا خودکشی کرده، بهش تجاوز کردن و اون هم خودش رو کشت.

چطور؟ من می‌شناختمش. مدتی با هم همسولوی بودیم.

نمی‌دونم.

بندم به لوزه افتاد. او ۱۶ یا ۱۷ سال بیشتر نداشت. خیلی ترسیدم.

دیگه باید برم. نمی‌تونم بیشتر بمونم. ممنون.

به زندانی زنی که جلو در مراقب بود گفتم: خانم، می‌خوام پیام بیرون کسی تو راهرو نیست؟

نه، امئه

از زیر تخت بیرون آمدم. سعی کردم صورت فخری را ببینم. جاهاتی از صورتش سیاه شده بود و رنگ پریده بود. نور چشمش سیاه شده بود و گود افتاده بود. مچ دست‌ها و پاهایش باند پیچی شده بود. هر دو به هم لیخند زدیم. بنظر خیلی مغرور می‌آمد.

موفق باشی. خداحافظ.

انکشتانش را فشردم. دوباره لیخند زد. این‌بار مغرورتر.

راستی فکر می‌کنی بعد از بهداری می‌برند توی بند یا بر می‌گردی بازداشتگاه؟

نمی‌دونم. هنوز بازجویی ام تمام نشده.

فرار پناجویان از اردوگاه ومرا

روز دوشنبه سوم فوریه، شش پناجوی مسکن اردوگاه ومرا در استرالیا اقدام به فرار کردند. بعد از این حادثه، پلیس کلیه راه‌های ورود و خروج به منطقه را بست و خودروها را مورد بازرسی قرار داد. در ساعات اولیه روز چهارشنبه، پلیس موفق به دستگیری پناجویان فراری شد. در این رابطه ۳ نفر نیز به اتهام همکاری در فراری دادن پناجویان دستگیر شدند.

شایان توجه است که اردوگاه‌های پناهندگی استرالیا به سبک زندان اداره می‌شوند و پناجویان مسکن آنها در شرایط بسیار سخت و غیرانسانی بسر می‌برند. اقامت طولانی در این اردوگاه‌ها و بلاکنیسی، پناجویان را دچار مشکلات روانی کرده است. تا به حال دهها حادثه ناگوار آتش سوزی، خودکشی و فرار در این اردوگاه‌ها رخ داده است.

در حادثه دیگری در شهر آدلاید، یک پناهنده افغانستانی روز جمعه ۱۶ فوریه خود را از سیم‌های برق پل مورای حلق‌آویز کرد. این شهروند افغانستانی دارای ویزای موقت ۳ ساله بود و اخیراً نام‌های از اداره مهاجرت دریافت کرده بود که می‌باید تا ماه آوریل سال جاری استرالیا را به مقصد کشور ترک می‌کرد. آقای رانگ، وزیر مهاجرت استرالیا، بعد از این حادثه اظهار داشت مطوم نیست که این پناهنده خود را در اعتراض به حکم اخراجش حلق‌آویز کرده باشد.

دادگاه عالی قضائی بلژیک، آریل شارون، نخست وزیر اسرائیل را مجرم شناخت

دیوان عالی قضائی بلژیک روز چهارشنبه ۱۲ فوریه برابر با ۲۳ بهمن، آریل شارون، نخست‌وزیر اسرائیل را به جنایت جنگی متهم کرد و او را به جرم قتل هزاران فلسطینی در سال ۱۹۸۲ مجرم شناخت. اما در بیانیه که این دادگاه به همین مناسبت صادر کرد آمده است که این حکم تا زمانی که شارون در قدرت است قابل اجراء نخواهد بود.

سازمان عفو بین‌الملل طی انتشار بیانیه‌ای ضمن استقبال از رای دادگاه عالی بلژیک از اینکه این دادگاه برای شارون بخاطر مقام نخست‌وزیری‌اش، مصونیت قضائی قائل شده اظهار تأسف کرد.

اوایل سال ۱۳۸۰ یک زن فلسطینی که در جریان قتل عام اردوگاه شتیلا جان سالم بدر برده است علیه آریل شارون به یک دادگاه در بلژیک شکایت کرد. بعد از او ۲۴ تن دیگر از بازماندگان این جنایت هولناک شکایت خود را تسلیم دادگاه کردند. این دادگاه علیرغم برخی اقدامات قضائی و سروصداهایی که آن زمان بپا کرد از محکومیت شارون خودداری کرد. بنا به درخواست شکنین، پرونده جنایات شارون به دادگاه عالی بلژیک ارجاع شد.

آریل شارون در زمان قتل عام فلسطینی‌ها در اردوگاه‌های صبرا و شتیلا وزیر دفاع اسرائیل بود. او عامل اصلی قتل عام فلسطینی‌ها در این دو اردوگاه در سال ۱۹۸۲ بوده است. یک سال پس از قتل عام که طی آن هزاران زن و مرد و کودک و نوجوان فلسطینی جان باختند، کمیسیون کاهان که دولت وقت اسرائیل زیر فشارهای بین‌المللی تشکیل داده بود، شارون را مسبب این قتل عام دانست و در گزارش خود نوشت که او نیروهای فالانژ مسیحی را که با ارتش اسرائیل همکاری می‌کردند برای کشتار مردم غیر مسلح فلسطینی به این اردوگاه‌ها اعزام کرده بود.

جمع اعتراض آمیز کارگران نساجی رحیمزاده

حدود ۵۰۰ تن از کارگران کارخانه نساجی رحیمزاده اصفهان روز دوشنبه ۲۸ بهمن در مقابل این کارخانه دست به تجمع اعتراضی زده و خواهان پرداخت حقوق و مزایا ۶ ماه گذشته خود شدند. کارگران دو طرف خیابان رو به روی کارخانه را به مدت سه ساعت مسدود کردند. آنها اظهار داشتند که طرف یک سال گذشته فقط ۶ ماه حقوق دریافت کرده‌اند، عیدی و پاداش سال قبل را هنوز دریافت نکرده‌اند. پلیس در جریان این تجمع در محل حضور داشت و پس از آنکه وعده رسیدگی به خواست کارگران داده شد تجمع پایان یافت.

نامه امور بین‌الملل...

به پیوست اسامی ۴۲ تن از زندانیان سیاسی که در سه سال گذشته و بویژه در جریان اعتراضات دانشجویی ۱۸ تیر ۱۳۷۸ دستگیر شده و در زندان‌های اوین و تیریز بسر می‌برند، ضمیمه می‌گردد. اثری از نام این زندانی‌ها در مطبوعات رژیم دیده نمی‌شود. بنا به گزارشاتی که ما در اختیار داریم، این عده با تعدادی دیگر از زندانیان سیاسی گمنام در بند ۲۶۹ زندان اوین و بند یک مجرد زندان تیریز زندانی هستند. از شما می‌خواهیم در جریان دیدارتان از ایران از این دو زندان دیدار بعمل آورید و از مسؤلان رژیم بخواهید با آنها دیدار و گفتگو کنید. همانطور که ملاحظه خواهید کرد تعدادی از این زندانیان به هنگام دستگیری ۱۸ سال داشته و دانشجو بودند و تعدادی نیز زندانی سیاسی بوده و مجدداً دستگیر شده‌اند.

لیست دیگری نیز به پیوست ضمیمه است که در برگزیده اسامی زندانیان سیاسی کرد است که در زندان‌های ارومیه، مهاباد و سنندج بسر می‌برند.

دو تن از زندانیان سیاسی بنام‌های سعید ماسوری، ۳۶ ساله و ساسان آل کنعان، ۳۵ ساله به اعدام محکوم شده‌اند. سعید در بند ۳ زندان اوین و ساسان در زندان سنندج بسر می‌برد. از شما می‌خواهیم در دیدارتان از ایران حکومت اسلامی را برای لغو حکم اعدام آن دو تحت فشار قرار دهید و بخواهید که با آن‌ها دیدار کنید. جزئیات بیشتر در نامه جداگانه‌ای ضمیمه است.

شورش در زندان اصفهان

روز یکشنبه ۲۰ بهمن، زندانیان بند ۷ زندان مرکزی اصفهان دست به شورش زدند. در این شورش که از ساعت ۱۶ روز یکشنبه آغاز شد و تا ساعت ۴ بامداد روز دوشنبه ادامه داشت، ۲ زندانی توسط پلیس ضد شورش زندان کشته و ۱۰ تن دیگر به شدت مجروح شدند. یک منبع آگاه در زندان اصفهان با اشاره به این حادثه به خبرنگار کیهان گفت: انگیزه اصلی شورش زندانیان بند ۷ مقدمه‌ای برای فرار آنان از زندان بوده است. او افزود شورش از بند ۷ زندان که بند زیر حکمی‌ها و اعدامی‌ها است آغاز شد و در نیمه‌های شب به بندهای مجاور انتقال یافت.

ملاقات با...

می‌خوای برات میوه بیلرم؟ برای دوستم آوردم می‌تونم چند تکی برات بیلرم. نه، فوقت می فهمن ملاقات داشتم. از آن دو زندانی زن خداحافظی کردم و به سرعت وارد اتاق قلم شدم. هنوز بهوش نیامده بود. دلم می‌خواست بیدار بود و ماجرا را برایش تعریف می‌کردم. دو نارنگی پوست کندم و در دستمال کاغذی گذاشتم. بیرون اتاق را دید زدم. هنوز راهرو خلوت بود. از کنار اتاق فخری رد شدم و نیم نگاهی به اتاق انداختم. زندانی‌های زن هنوز کنار فخری بودند. به سرعت وارد شدم و نارنگی‌ها را به فخری دادم. با لبخند تشکر کرد. با همان سرعت اتاق را ترک کردم و به بند برگشتم.

آدرس های تماس با کانون

زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)

AIPP in exile
P.O. Box 786
St Marys 2760
N.S.W Australia

AIPP in exile
P.O.Box 35662
A.B.Q.NM 87176-5662
U.S.A

AIPP in exile
P.O.Box 95
123 22 Farsta
Sweden

AIPP in exile
Postbus 14559
1001 LB Amsterdam
Holland

AIPP en exile
Postfach 101520
50455 Kohn
Germany

تلفن های تماس با کانون

امور بین الملل 46-70-797 38 08
امور پناهنگی 46-70-402 55 31
واحد سوئد 46-70-699 83 73
واحد استرالیا 61-2-96231 924
واحد هلند 31-6-54315097
واحد آلمان 49-174-5823006
واحد آمریکا 1-505-688 15 03

فکس های کانون

46-8-605 2669
61-2-96231 924
1-505-897 1666

پست الکترونیکی

aipp@kanoon-zendanian.org

صفحه اینترنت

www.kanoon-zendanian.org

کمک های مالی خود را به شماره حساب پستی:

Postgiro: 647039-7

واریز و فیش بانکی را با کد مورد

نظر به یکی از آدرس های کانون

پست نمایید.

khabarnameh

The news letter of Association of Iranian Political Prisoners (in Exile)